

Research Article

## A Comparative Analysis of Ahlam Mostaghanami's Novel *Zakrat al-Jasad* with Zoya Pirzad's Novel, *Adat Mikonim* from the Perspective of Feminism

Faezeh Arab Yousefabadi<sup>1\*</sup>, Samere Shahgoli<sup>2</sup>, Somia Shahgoli<sup>3</sup>

### Abstract

This article is trying with the aim of discovering the relationship between the social variable of gender and the linguistic characteristics of female fiction writers, based on the descriptive-analytical method and different components of feminism, it will be investigated in the two novels of Ahlam Mostaghanami's *Zakrat al-Jasad* and Zoya Pirzad's novel, *Adat Mikonim*. Since the author is a woman in both novels and the main hero is also a woman in both novels, women's issues and concerns are also the central theme of both novels. The preliminary results indicate that both novels have many similarities in terms of feminism. The common elements of both works in the field of feminism are: paying attention to the physical characteristics and appearance of women and the concerns related to the body for women in both novels, reflecting the way women speak and repeated words specific to women in *When speaking* in both works, pay attention to psychological needs and female emotions and cultural issues related to women in both books and pay attention to the problems related to the inferior view of women in the society related to both novels. In general, it can be said that according to the above similarities, both works have made good use of feminism components, and a large part of these similarities are the result of cultural and social interactions between Persian-speaking and Arabic-speaking societies.

**Keywords:** Comparative Literature, Feminism, Memory of the body, We get used to it, Ahlam Mostaghanemi, Zoya Pirzad

**How to Cite:** Arab Yousefabadi F, Shahgoli S, Shahgoli S., A Comparative Analysis of Ahlam Mostaghanami's Novel *Zakrat al-Jasad* with Zoya Pirzad's Novel, *Adat Mikonim* from the Perspective of Feminism, *Journal of Comparative Literature Studies*, 2025;19(76):145-161.

1. Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Zabol, Zabol, Iran

2. PhD in Persian language and literature, Birjand University, Birjand, Iran

3. Master of Persian Language and Literature, University of Zabol, Zabol, Iran

## بررسی تطبیقی رمان ذاکرة الجسد احلام مستغانمی با عادت می کنیم زویا پیرزاد از منظر زنانه‌نگاری

فائزه عرب یوسف آبادی<sup>۱</sup>، سامره شاهگلی<sup>۲</sup>، سمیه شاهگلی<sup>۳</sup>

### چکیده

مقاله حاضر با هدف کشف ارتباط میان متغیر اجتماعی جنس و ویژگی‌های زبانی داستان‌نویسان زن، تلاش دارد با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی و مولفه‌های مختلف زنانه‌نگاری را در دو رمان ذاکرة الجسد احلام مستغانمی با رمان عادت می کنیم زویا پیرزاد بررسی کند. از آن‌جا که در هر دو رمان نویسنده، زن است و در هر دو رمان قهرمان اصلی نیز زن است، مسائل و دغدغه‌های زنان نیز موضوع محوری هر دو رمان است. نتایج اولیه حاکی از آن است که هر دو رمان از لحاظ زنانه‌نگاری شباهت‌های زیادی دارند. مولفه‌های مشترک هر دو اثر در زمینه زنانه‌نگاری عبارت است از: توجه به ویژگی‌های جسمانی و ظاهر زنان و دغدغه‌های مرتبط با جسم برای زنان در هر دو رمان، انعکاس طرز سخن گفتن زنان و کلمات تکراری مخصوص زنان در هنگام صحبت کردن در هر دو اثر، توجه به نیازهای روانی و عواطف زنانه و مسائل فرهنگی مربوط به زنان در هر دو کتاب و توجه به مشکلات مربوط به نگاه فرودستانه به زن در جامعه مربوط به هر دو رمان. در مجموع می‌توان گفت با توجه به شباهت‌های فوق هر دو اثر از مولفه‌های زنانه‌نگاری به خوبی بهره برده‌اند و بخش زیادی از این شباهت‌ها حاصل مراودات فرهنگی و اجتماعی جوامع فارسی‌زبان و عربی‌زبان است.

**واژگان کلیدی:** ادبیات تطبیقی، زنانه‌نگاری، ذاکرة الجسد، عادت می کنیم، احلام مستغانمی، زویا پیرزاد

۱. دانشیارگروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه زابل، زابل، ایران

۲. دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران

۳. کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه زابل، زابل، ایران

## مقدمه و بیان مسئله

ادبیات تطبیقی، یا "ادبیات مقایسه‌ای"، حوزه‌ی مهمی از ادبیات است که به تحلیل و بررسی ادبیات به عنوان یک پدیده در قالب تطبیق و مقایسه می‌پردازد. این رویکرد از طریق مقایسه و تطبیق اثر ادبی با ادبیات دیگر، به بررسی و تجزیه و تحلیل ارتباطات، تأثیرات و الگوهای مشترک بین ادبیات‌های مختلف می‌پردازد هدف اصلی این رشته بررسی ارتباطات، تأثیرات و شباهت‌ها بین تمدن‌ها، سبک‌ها و دوره‌های ادبی مختلف است. با مقایسه و تحلیل آثار ادبی از فرهنگ‌ها و زبان‌های مختلف، ادبیات تطبیقی سعی در کشف موضوعات جهانی، الگوها و تجارب انسانی دارد که از مرزهای ملی و زبانی عبور می‌کنند. این رویکرد برای بررسی ارتباطات و الگوهای مشترک بین ادبیات‌های مختلف حائز اهمیت است و به ما امکان می‌دهد تا درک بهتری از ادبیات و فرهنگ‌های دیگر به دست آوریم و ارزیابی‌های کیفیتی درباره‌ی آثار ادبی داشته باشیم و ارتباطات بین ادبیات مختلف را بررسی کنیم.

ادبیات تطبیقی، به عنوان یکی از نظریه‌های مطرح و مورد توجه در نقد آثار ادبی، پدیده‌های ادبی را جزئی از یک کل واحد معرفی می‌کند و بر این حقیقت تأکید دارد که هنر، ادبیات و فرهنگ‌های متعدد انسانی در واقع یک مجموعه به هم پیوسته هستند (یوست، ۱۳۸۸: ۴۹). بر اساس تعریف مکتب فرانسوی ادبیات تطبیقی، موضوع تحقیق در ادبیات تطبیقی عبارت است از «پژوهش در موارد تلاقی ادبیات در زبان‌های مختلف و یافتن پیوندهای ادب گذشته و حال و به طور کلی ارائه‌ی نقشی که پیوندهای تاریخی در تأثیر و تأثر داشته‌است» (غنیمی الهلال، ۱۳۷۳: ۳۶). بر اساس تعریف مکتب آمریکایی، ادبیات تطبیقی موظف به بررسی و تطبیق ادبیات کلیه کشورهای و پیدا کردن اشتراکات ادبیات خارج از مرزهای یک کشور و تطبیق آن با دیگر حوزه‌های علم و هنر است. با توجه به این گسترش دسید، موضوعات تفحص در ادبیات تطبیقی مکتب آمریکایی متنوع است؛ برخی از آن‌ها عبارتند از: «بررسی سرگذشت نویسندگان و تأثیر آن‌ها بر ادبیات دیگر ملت‌ها، مطالعه منابع خارجی یک اثر یا نویسنده، تصویر یک ملت در ادبیات ملت دیگر و غیره» (نظری منظم، ۱۳۸۹: ۲۲۵).

علاوه بر تحلیل متنی، ادبیات تطبیقی از رویکردها و روش‌های مختلفی استفاده می‌کند. برخی از رویکردها و مباحث شامل تحلیل ساختاری، مقایسه موضوعی و مطالعات جنسیت است. این رویکردها به محققان امکان می‌دهد تا در مورد هویت، قدرت، تبادل فرهنگی و تأثیرات بین متون ادبی تحقیق کنند. از دیگر سو، از آنجا که ماهیت بشر در همه جای جهان و در تمام ادوار ثابت بوده است، می‌توان مشابهت افکار و اشتراک شخصیت‌پردازی آثار هنری و ادبی را مبین وحدت نیازهای بشر و همسانی معضلات و معماهای آدمی و تشابه مسائل و دشواری‌های

دیروز و امروز او در این جا و آن جای گیتی دانست؛ به ویژه درباره ملل شرق که از منظر دین و فرهنگ و تاریخ مشترکات زیادی با هم دارند. با توجه به آنچه گفته شد، یکی از اصلی‌ترین عوامل شباهت بین ادبیات فارسی و عربی، پس از تأثیر قرآن و اسلام، بحث فرهنگی و اجتماعی است. در طول تاریخ، فرهنگ و ادبیات فارسی و عربی با یکدیگر در تعامل بوده‌اند و تأثیراتی روی همدیگر گذاشته‌اند. این تعامل شامل تبادل ایده‌ها و ترجمه آثار ادبی بین دو زبان بوده است. در دوران معاصر تبادل از طریق رسانه‌ها و فناوری ارتباطات نقش مهمی در حفظ و تقویت شباهت‌های فرهنگی و ادبی بین دو زبان داشته است.

یکی از مواردی که جایگاه قابل توجهی در تحقیقات مربوط به ادبیات تطبیقی ادبیات فارسی و عربی دارد، بررسی جایگاه زنان در فرهنگ دو جامعه از طریق اطلاعات منعکس شده در رمان-های ادبیات فارسی و عربی است؛ زیرا زنان به عنوان بخش قابل توجهی از جمعیت جوامع فارسی زبان و غربی زبان دارای مشکلات و مسائل مخصوصی هستند که از نگاه تیزبین هنرمندان و نویسندگان دور نمی‌ماند؛ به ویژه رمان‌هایی که خالقان آن زانی باشند که در همان جوامع زندگی می‌کنند و با بسیاری از این مباحث و مسائل دست و پنجه نرم کرده‌اند. بخش مهمی از این آثار از بعد خصوصیات کلامی و نوع استفاده از آرایه‌های ادبی و حتی واژگان و برخی اصطلاحات با دیگر آثار تفاوت دارد. طبق نظریات جدید در مطالعات تطبیقی مربوط به جنسیت، جنسیت زنان می‌تواند تأثیری مهم بر زبان آن‌ها داشته باشد. این نظریات نشان می‌دهد که زبان جنسیتی (Gendered Language) بخش مهمی از پژوهش‌های نوین است که تصریح می‌کند که عناصر و ساختارهای زبانی بر اساس جنسیت تفاوت دارند

(Abrams, 1999:326). بر همین اساس زنان در ادبیات، در بروز فردیت‌ها و نمایش درون و در حوزه‌های تفکر، احساس، ارزش‌گذاری و دریافت جهان خارجی، ویژگی‌های خاص خود را دارند.

سبک نگارش زنان زمانی مطرح شد که زنان از مصرف‌کننده ادبیات به یکی از گروه‌های تولیدکننده آن تبدیل شدند (نیکوبخت و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۲۸). «پژوهش سبک بر اساس دیدگاه فمینیستی، بنیادی ایدئولوژیک دارد که در واقع عبارت است از خوانش اجتماعی متن و بررسی وضعیت یک ایدئولوژی در سخن. پس کار سبک‌شناسی زنانه عبارت است از بررسی سبک از چشم‌انداز باورها و عقاید مربوط به موقعیت اجتماعی و حقوق زن» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۳۹۵). راهیابی به این مهم در گروه کندوکاو در آثاری است که از قلم آنها خلق شده‌اند و متأثر از دیدگاه‌ها و دنیای درونی نویسندگانشان است.

## تعریف موضوع

پژوهش حاضر با هدف کشف ارتباط میان متغیر اجتماعی جنس و ویژگی‌های داستان‌نویسان زن، تلاش دارد مختصات نقد جنسیتی را در دو رمان *ذاکرة الجسد* احلام مستغانمی و رمان *عادت می‌کنیم* زویا پیرزاد، بر اساس مکتب امریکایی مورد واکاوی و تطبیق قرار دهد؛ زیرا در این دو اثر، نشانی از تأثیر و تأثر عامدانه وجود ندارد. دلیل انتخاب این دو رمان برای انجام پژوهش تطبیقی بدان جهت است که هر دو اثر نگاشته‌نویسندگان زن است و بر موضوع وضعیت زنان در جامعه تأکیدی ویژه دارد. شخصیت‌های اصلی هر دو رمان را زنان و دغدغه‌های آنان تشکیل می‌دهد. برای استخراج دیدگاه‌ها و ابزارهای داستان‌نویسی زنانه در این اثر، از مدل‌های چهارگانه مطرح شده در رویکرد مذکور بهره گرفته می‌شود که عبارت از مدل‌های بیولوژیکی، روانشناختی و فرهنگی است.

## ضرورت، اهمیت و هدف

باتوجه به شباهت‌های فراوان میان زبان عربی و فارسی که برخاسته از رابطه‌ی دوسویه‌ی فرهنگ و زبان آن‌هاست (وافی، ۲۰۰۴: ۱۲۹) و با توجه به این‌که هدف اصلی مطالعات تطبیقی «فراهم آوردن روشی است که آثار ادبی به یاری دیگر دانش‌ها عمیقاً موشکافی شوند» (Aldridg, 1969:5) بررسی آثار ادبای زن در این دو زبان، در بررسی و تقابل جامعه‌شناسی دو ملت تأثیر مستقیم دارد و دریچه‌ی دیگری برای نشان دادن پس‌زمینه‌های ارزشی، ارتباطات بین‌فرهنگی و درک نقاط اشتراک و افتراق خرده‌فرهنگ‌های مندرج در این دو زبان را خواهد گشود.

## پرسش‌های پژوهش

اصلی‌ترین مولفه‌های زنانه‌نگای در رمان *ذاکرة الجسد* احلام مستغانمی با رمان *عادت می‌کنیم* زویا پیرزاد کدام است؟  
پژوهش بر پایه‌ی این فرضیه شکل گرفت که هر دو اثر از مولفه‌های زنانه‌نگاری به خوبی برخوردار است. این مولفه‌ها عبارتند از: توجه به ظاهر زنان، زبان زنان، توجه به نیازهای روانی و عواطف زنانه و مسائل فرهنگی مربوط به زنان در این رمان‌ها.

## پیشینه پژوهش

۱. درباره آثار زویا پیرزاد پیش از این نیز پژوهش‌هایی صورت گرفته است که از جمله مقاله «نگاهی به فلسفه وجودی زن در دو رمان *زویا پیرزاد*» نوشته پورتنقی میانداوآب و عقدایی (۱۴۰۰) نگارندگان در این مقاله با مراجعه به دو رمان *عادت می‌کنیم* و چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم به بررسی فلسفه وجودی زن و ابعاد مختلف هویت زنانه

در نگاه زویا پیرزاد پرداختند و نشان دادند که زنان این دو رمان نمونه‌هایی از زنان در بستر جامعه می‌باشند که در پی شناخت هویت خود و ابعاد مختلف هویت زنانه هستند و تلاش می‌کنند تا با هویت‌یابی به تحوّل و رشد در ابعاد وجودی خود دست یابند. اسماعیلی‌پور (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «سفر قهرمانی مؤنث در رمان عادت می‌کنیم زویا پیرزاد براساس نظریه مورین مرداک» رمان عادت می‌کنیم زویا پیرزاد را براساس مراحل مختلف الگوی مرداک بررسی کرده و نشان می‌دهد این الگو برای خوانش رمان‌هایی مناسب است که کهن‌الگوی آتنا غالب بر رفتار، کنش و شخصیت زن - قهرمان آن باشد.

درباره آثار احلام مستغانمی پیش از این پژوهش‌هایی صورت گرفته است که از آن جمله می‌توان به کتاب «عبدالرحمن یاغی» در کتاب «فی النقد التطبیقی» (۲۰۰۱م) به طور مختصر به معرفی احلام مستغانمی و داستان «ذاکرة الجسد» پرداخته است. صالحی (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «جایگاه اجتماعی زنان در رمان‌های "شهر آهوخانم" و "ذاکرة الجسد"» نشان می‌دهد که هر دو نویسنده با وجود تفاوت‌های جنسیتی، فرهنگی، اجتماعی، زبانی و... به خوبی توانسته‌اند، تصویری واقعی از حقوق پایمال شده‌ی زنان ایرانی و الجزایری را به تصویر بکشند. سهرابی (۱۳۹۶) در مقاله «بررسی رمان ذاکرة الجسد بر اساس مولفه‌های پسا استعماری» ثابت می‌کند که احلام مستغانمی در این رمان، استقلال فرهنگی را مقدمه استقلال سیاسی-اقتصادی می‌داند. از نگاه نگارنده این مقاله، مستغانمی در رمان ذاکرة الجسد با استفاده از تعبیرهای مستقیم و غیرمستقیم در صدد کشف و نقد تلاش‌های استعمار نوین در جهت نابودی هویت و استقلال سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی ملل مشرق زمین، خصوصا کشورهای اسلامی می‌باشد. از دیگر سو، پژوهش‌های متعددی نیز به بررسی و معرفی زنانه‌نگاری پرداخته‌اند؛ به عنوان مثال:

داوری اردکانی و عیار (۱۳۸۷) در مقاله‌ای با عنوان «کنکاشی در پژوهش‌های زبانشناختی جنسیت» به این نتیجه رسیده‌اند که دامنه تحقیق در این حوزه می‌تواند وسیع‌تر و علمی‌تر باشد و در این مقوله باید از تحلیل‌های جامعه‌شناسی استفاده کرد.

نیکوبخت، دسپ، بزرگ بیگدلی و منشی زاده (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان «روند تکوین سبک زنانه در آثار زویا پیرزاد تحلیلی بر پایه سبک‌شناسی فمینیستی» ضمن بررسی آثار ایشان به این نتیجه رسیده‌اند که پیرزاد با ایجاد تغییر در شخصیت زنان نسبت به دوره‌های قبل تغییراتی در نگاه به زن داشته‌است.

غلامی و بخشی‌زاده در مقاله‌ای با عنوان «شعر زنانه ایران و سبک و گویشی زنانه» (۱۳۹۲) با بررسی شعر زنان به این نتیجه رسیده‌اند که می‌توان نوشته‌هایی را که دغدغه زنانه‌نویسی دارند، شناسایی کرد و ویژگی‌هایی نحوی و وصفی متون زنان را نشان داد. محمودی بختیاری و دهقانی (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «رابطه زبان و جنسیت در رمان معاصر فارسی بررسی شش رمان» ضمن بررسی رمان‌های مورد نظر به این نتیجه رسیده‌اند که عملکرد زنان در این رمان‌ها با دیدگاه‌های لیکاف سازگاری دارد.

با توجه به پیشینه فوق، می‌توان به درستی ادعا کرد که تاکنون هیچ پژوهشی به بررسی تطبیقی زنانه‌نویسی دو رمان ذاکرة الجسد احلام مستغانمی و رمان عادت می‌کنیم زویا پیرزاد نپرداخته‌است و این مقاله نخستین پژوهشی است که از این منظر به بررسی این آثار می‌پردازد.

### روش پژوهش و چارچوب نظری

روش کار در این پژوهش توصیفی-تحلیلی بر مبنای مکتب امریکایی تطبیقی است؛ به این ترتیب که پس از گردآوری داده‌ها، اطلاعات طبقه‌بندی شده و مشخصات متن در پیکرة پژوهش بیان می‌شود. واحد تحلیل در این پژوهش، تمامی واژه‌های دو رمان ذاکرة الجسد احلام مستغانمی و رمان عادت می‌کنیم زویا پیرزاد است.

از دیگرسو، جنبش زنان که به صورت رسمی از سال ۱۷۹۳ و در اعتراض به گرانی و برخی مشکلات اقتصادی در فرانسه به وجود آمده بود، به مرور زمان اشکال تازه‌تری به خود گرفت و به صورت اتحادیه‌ها و انجمن‌های زنانه فعال شد. (Rowbotham, 1993:42-63) در این میان، ادبیات به عنوان آینه تمام‌نمایی که پیوسته در کمال خلوص، تغییر و تحولات هر عصر را در درون خود منعکس نموده و آن را به ادوار بعدی منتقل نموده است، از ابزارهای کارآمد در مسیر رشد و توسعه جنبش فمینیسم بود و بسیاری از اصول و ایده‌های فمینیست‌ها از طریق آن در جامعه انعکاس یافت تا حدی که یکی از مهمترین و اثرگذارترین بخش‌های این جنبش، نهضت فمینیسم ادبی گشت که به صورت ابزاری برای بیان و تبلیغ عقاید فمینیست‌ها درآمد و تا امروز نیز نیرومندان به حیات خود ادامه داده است.

پیشروی این نهضت را وبرجینیا وولف می‌دانند که در سال ۱۹۲۹ با نوشتن کتاب «اتاقی از آن خود» پا به این عرصه گذاشت. وی در این اثر اعلام کرد که مردان همواره زنان را فروتر تلقی کرده‌اند و می‌کنند. وی اظهار داشت که زن بودن را مردان تعریف می‌کنند و هم آنان هستند که ساختارهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و ادبی را کنترل می‌کنند. (Bressler, 2006:47)

پس از ورود ایده‌ها و نظریات فمینیستی به حوزه ادبیات، نقد فمینیستی نیز پا به عرصه نهاد که یکی از دغدغه‌های آن پرداختن به مسایل و موضوعات زنانه همچون بررسی زندگی ناگوار

خانوادگی، تجربه‌های خاص زنان؛ مثل بارداری، زایمان، بچه‌داری یا روابط مادر و دختر یا روابط یک زن با یک زن در ادبیات زنان است. نویسندگان فمینیسم معتقدند که باید ادبیات تازه‌ای بر اساس تجربیات زنان شکل بگیرد و تفسیر شود، ادبیاتی که در آن، زنان و روایت از طرف زنان، زنانه تولید می‌شود (سراج، ۱۳۹۴: ۱۵).

## بحث و بررسی

### خوانش مدل بیولوژیکی در دو اثر زویا پیرزاد و احلام مستغانمی

در این بخش آن‌چه مهم است مسائل مربوط به ظاهر زنان و مسائل جانبی جسم زن است. بدن مقوله‌ای گسترده است و شامل مواردی نظیر پوشاک، مد، ارتباطات غیر کلامی، سلامت و غیره نیز می‌شود؛ به نحوی که اگر بدن، اصلی‌ترین مایه و بنیان آدمی برای زیست دنیوی تلقی شود؛ سخنی بی‌راه گفته نشده است. «در گذشته و برای نمونه در عصر مدرن، این‌گونه تصور می‌شد که آن‌چه در آدمی، اصل و برتر است؛ ذهن اوست و بدن و جسم انسان در مرتبه‌ای غیراصیل و پست قرار دارد. امروزه، اما، این نگرش دستخوش تغییر شده است و عقلانیت انسان نیز تابعی از نحوه حضور جسمانی او تلقی می‌شود» (هال و دیگران، ۱۳۸۶: ۳۳).

انسان‌ها هویت خود را در بدن خود، نحوه تربیت آن و شکل تسلط خود بر آن جست‌وجو می‌کنند و همین امر سامانه‌های هویت‌ساز عصر مدرن و پسامدرن را به عطف اعتنا به این موضوع راغب کرده است. «نقش نهادهای حکومتی، شرکت‌های چندملیتی، رسانه‌های بین‌المللی و جنبش‌های اجتماعی در ترویج نگرش‌هایی ویژه در مقوله بدن از جمله این مسائل است؛ برای مثال، مسئله مد در دنیای امروز، دیگر پدیده‌ای خصوصی و متعلق به طبقات اشرافی و ثروتمند نیست؛ بلکه صنعتی گول‌آسا و سبکی از زندگی روزمره آدمیان جهان است. فقیر و غنی، زن و مرد، سیاه و سفید نمی‌شناسد و مرزهای طبقاتی، جنسیتی، نژادی، قومیتی و غیره را درنور دیده است. حتی گاه، مد از جانب لایه‌های فرودست اجتماعی به سمت لایه‌های فرادست در جریان بوده است» (دورینگ، ۱۳۷۸: ۴۴).

در گفتمان‌های نوین معاصر، بدن، کارگر ذهن آدمی نیست؛ بلکه برساننده تصورات ذهنی آدمی از خودیّت خویش است. «نوع پوشاک و آرایش و توجه به بهداشت و سلامت فردی و جمعی، نمودهای مؤثر در شناخت و فهم نحوه زیست روزمره انسان‌هاست. خودبیانگری و اولویت‌یابی روزافزون فردیّت و پرستیژ شخصی در دوران اخیر، خود را در انعطاف‌پذیری، نمایشی‌شدن، غیررسمی‌شدن و دموکراتیزه شدن رفتارهای بدنی بازتاب می‌دهد و این‌گونه است که عرصه

اجتماع روز به روز از کلیت شباهت و یک‌دستی و یک‌رنگی به جزئیات پیچیده و متنوع و متفاوت هزاررنگی تغییر پیدا می‌کند» (گل محمدی، ۱۳۸۱: ۶۱).

توجه به جنبه‌های جسمی زنانه در دو رمان عادت می‌کنیم زویا پیرزاد و ذاکرة الجسد احلام مستغانمی بخش نسبتاً عظیمی را به خود اختصاص داده که نشانگر نگاه دقیق و در عین حال زنانه‌شان می‌باشد؛ به عنوان مثال، رژیم گرفتن و توجه به حفظ تناسب اندام که به خصوص در دوران کنونی جزو دغدغه‌های زنانه محسوب می‌شود به نمونه‌ی زیر از رمان عادت می‌کنیم خانم پیرزاد توجه کنید:

«دستش رفت طرف سبد، شیرین زد روی دست آرزو. قرار شد نان نخوری. از بشقاب سبزی تریچه‌ای برداشت. عوضش سبزی بخور. ول بده که امروز هیچ حوصله رژیم‌بازی ندارم.» (پیرزاد، ۱۳۸۳: ۲۳)

در این نمونه زن معاصر در پی رژیم لاغری و تبعیت از الگوی تعریف شده برای جسم زن است؛ زیرا زیبایی‌شناسی جسم زنان در روزگار مناسب از فربه بودن زنان فاصله گرفته است و زنان برای این که از مد و تعریف آن به عنوان زیبایی زن عقب نمانند مجبور هستند با رعایت رژیم‌های مختلف سعی کنند به بدنی تبدیل شوند که مورد پسند و سلیقه‌ی آحاد جامعه است (Vago, 2003: 77).

هر فرهنگ و خرده فرهنگ برای خود معیارها و ملاک‌های منحصر به فردی برای تعریف زیبایی دارد. این پیام‌های فرهنگی برای خود استانداردها و انتظارات خاصی درباره ظاهر به همراه دارند که مشخص می‌کنند کدام ویژگی‌های ظاهری از نظر اجتماعی پسندیده تلقی می‌شوند. افراد وقتی با افکار یا احساسات استرس‌زای مرتبط با تصویر بدن خود مواجه می‌شوند، برای اینکه آن‌ها را کنترل کنند یا با آنها کنار بیایند، رفتارهای متفاوتی نشان می‌دهند. این واکنش‌های سازگارانه با این قبیل استرس‌ها: می‌تواند یک رفتار اجتنابی و یا پنهان‌کاری در رابطه با بدن باشند؛ می‌توانند واریسی مداوم ظاهر جلوی آئینه یا رفتارهای اصلاح ظاهر باشند؛ همچنین می‌توانند به شکل اطمینان خاطر گرفتن از دیگران و یا حتی رفتارهای جبرانی مثل رژیم، ورزش‌های سنگین و ... باشند.

در توضیح می‌افزاییم که فرهنگ‌های پیشرفته‌تر با داشتن رسانه‌های جمعی قوی و گسترده، برای خود تربیونی وسیع دارند تا برای تشویق افراد در دستیابی به ارزش‌های مد‌نظرشان، به سراغ رژیم‌های لاغری، استفاده از محصولات زیبایی و مد، جراحی‌های پزشکی و ... بروند و زمانی که این خطاهای شناختی شرم از بدن در افراد درونی سازی شود، آن نوع نگرش (ارزیابی و سرمایه‌گذاری بدنی افراد)، احساسات و رفتار فرد در برابر بدن خود را شکل می‌دهد.

در نمونه دیگر از رمان عادت می‌کنیم زویا پیرزاد مادر بزرگ (ماه منیر) که زنی جواندل است و به ظواهر و زیبایی اهمیت می‌دهد، درباره لاغری شخصیت شیرین زبان به تحسین می‌گشاید و او را تشویق به ادامه لاغر شدن می‌کند و به دوست شیرین با نگاهی تحقیرآمیز متذکر می‌شود که حواسش به وزنش نبوده و از پارسال چاق‌تر شده است (پیرزاد، ۱۳۸۳: ۳۱).

درواقع مادر بزرگ این رمان الگویی معرفی شده است که شرم از بدن یا تن‌شرمی را ترویج می‌کند. این وضعیت معمولاً به عمل یا رفتاری اطلاق می‌شود که دیگران به وسیله آن مطالب تحقیرآمیز یا انتقادی در مورد بدن شخصی دیگر می‌گویند. با نگاهی گسترده‌تر این رفتار می‌تواند هم به روش انتقاد از خود فرد به صورت قضاوت یا مقایسه با فردی دیگر، یا به صورت انتقاد مستقیم از ظاهر فرد دیگر در مقابل خود او و یا حتی انتقاد از ظاهر دیگران بدون اطلاع خود آن‌ها، ابراز شود هر کدام از این اشکال تن‌شرمی به نوعی این طرز فکر را تداوم می‌بخشند که افراد باید عمدتاً با ویژگی‌های جسمانی خود قضاوت شوند.

چنین جملاتی حاکی از آن است که بسیاری از زنان به دلیل انتظارات غیرواقعی، از عزت نفس پائین رنج می‌برند. آن‌ها بدن‌های زیبا و بی‌نقص را در رسانه‌ها می‌بینند و معتقدند اگر شبیه آن‌ها نباشند، پست‌تر هستند. در چنین شرایطی طبعاً انتظار می‌رود که در کنار زیبایی‌های ظاهر، به اعمال زیباسازی و جراحی پلاستیک نیز دقت شود. در بخش دیگر از رمان عادت می‌کنیم زویا پیرزاد این دغدغه آشکار است. در این بخش از این رمان نگاه تحسین‌برانگیز و توأم با حسرت ماه منیر و آرزو به زنی جلب می‌شود که جراحی بینی کرده است و با چسب عمل بینی در مقابل چشم آنان ظاهر شده است (همان: ۱۴۳).

در بخش دیگر این رمان نگاه زنانه به وضعیت جسمانی زن و آرایش او کاملاً مشهود است: «آتشپاره دختری بود که توی اتوبوس یا سر صف مدام می‌خندید و به نظر می‌آمد زیر ابرو برداشته و گاهی ریمل می‌زد» (همان: ۱۵۳).

در رمان ذاکرة الجسد احلام مستغانمی نیز نمونه‌های متعددی وجود دارد که در آن توجه دقیق نویسنده به اندام زن وجود دارد. نمونه زیر را بنگرید:

«لاغریش مرا به یاد سرشاری تن تو و خطوط صاف و مستقیم تنش مرا به یاد انحناء و برجستگی‌های تن تو می‌انداخت» (مستغانمی، ۱۳۹۳: ۲۳۵). در این نمونه نویسنده از زبان شخصیت مذکر داستان به راحتی و بدون سانسور درباره پستی و بلندی‌های اندام محبوبش سخن می‌گوید. در نمونه دیگر راوی در هنگام خداحافظی و وداع با معشوقه خود از میان همه زیبایی‌های یک زن، به موهای بلند سیاه او توجه داشته است و به تشبیه و توصیف خیال‌انگیز

زیبایی‌های این بخش از جسم او می‌پردازد. به این بخش از توصیفات او که نشان‌دهنده توجه دقیق و نگاه ریزبین یک زن به عنوان نویسنده به زن دیگر است، بنگرید:

«موهای بلند سیاهت، به شکلی ناگهانی چونان شالی سیاه، کولی‌وار روی شانه‌ها ریخته بود، و وسوسه‌ای کهن را بیدار می‌کرد» (همان: ۱۶۹).

نویسندهٔ رمان ذاکرة الجسد به هنگام توصیف زنان نگاه دقیق و زنانهٔ خویش را در آرایش موهای زنان نشان می‌دهد. چنین توجهی به مدل موهای یک زن معمولاً کار نویسندهٔ زنی است که به کوتاهی و بلندی موها توجه داشته و این مورد از نگاه تیزبینش به دور نمانده تا حدی که در نمونهٔ زیر حتی به رنگ دقیق موها نیز اشاره کرده است:

«دختری معمولی بودی؛ اما با جزئیات غیرعادی با رازی که در جایی از چهره‌ها به کمین نشست بود... شاید این راز در پیشانی بلند و ابروهای پرپشت و رها شده که حالت طبیعی‌شان نهفته بود. شاید هم در خندهٔ ایهام‌دار و لب‌های سرخ شدهٔ روشن که دعوتی رازآلود داشت.» (همان: ۵۴)

توجه خاص و نگرش مثبت به پوشش و آراسته ساختن زیبایی صورت به وسیله لوازم آرایش، و توصیف چگونگی کاربرد و استفاده از مواد آرایشی مختلف برای اجزای صورت و نیز دست‌ها از جمله موضوعاتی است که در نوشته‌های زنانه و به خصوص احلام مستغانمی در رمان ذاکرة الجسد، جایگاهی قابل توجه دارد. در ذیل به نمونه‌ای از این توجه خاص به جزئیاتی مانند سینه‌ریز و اندام زنانه و نوع پوشش زن و عطر تن او اشاره می‌شود:

«از عطر اسرارآمیزش تا تعصبش به پوشاندن سرش در مقابل ناآشنایان و پنهان کردن «سینه-ریز» قرمهای اش لای سینه‌های بزرگش» (همان: ۸۹).

بر اساس آنچه گفته شد می‌توان دریافت که، هر دو نویسنده در مدل بیولوژیکی، توجه به اندام، آرایش و پوشش و هر آنچه که به ویژگی‌های جسمانی و ظاهری زن مرتبط هست اشاره داشته‌اند.

### خوانش تطبیقی مدل روانشناختی در دو اثر زویا پیرزاد و احلام مستغانمی

بخش بسیار مهمی از تفاوت‌های زنان و مردان ناشی از غیرهمسان بودن نیازهای روانی آن‌هاست. در دو رمان ذاکرة الجسد احلام مستغانمی با رمان عادت می‌کنیم زویا پیرزاد بازتاب نیازهای روانی زنان، در رفتارها، و کنش و واکنش‌های آنان با آحاد جامعه مشخص می‌شود؛ به‌طور مثال، عواطف مادرانه، عواطف مربوط به جنس مقابل، در هر دو رمان جلوه کرده است که نشان از روحیات و عواطف زنانه‌ای است که با نیازهای روانی مردان متفاوت است.

در بخش‌هایی از رمان عادت می‌کنیم که شاهد نگرانی شیرین برای مجرد ماندن دوست مطلقه‌اش هستیم، نویسنده نیازهای عاطفی زنان به شریک جنسی را از نگاه یک زن خطاب به زنی دیگر این گونه بیان می‌کند: «چرا نمی‌فهمی؟ احتیاج به کسی داری که با قربان صدقه رفتن و دوستت دارم و گل آوردن و از این جور نربازی‌ها آرامت کند» (پیرزاد، ۱۳۸۳: ۲۵).

در رمان ذاکرة الجسد نیز وضعیت انعکاس عواطف زنان و عشق‌ورزی به جنس مقابل نمود کامل دارد. در بخش‌هایی از این رمان ارتباط عواطف زنان با گل‌ها و گیاهان آشکار است. این توجه و ارتباط زن با طبیعت تداعی کننده کهن‌الگوی مادر هستی است. در توضیح می‌افزاییم که ترسیم توجه زنان به گل‌ها و گیاهان علاوه بر لطافت موجود در روان و عاطفه زن، به ناخودآگاه جمعی نوع بشر نیز برمی‌گردد و اشکال مختلف کهن‌الگوی مادر در متون مختلف با ویژگی باروری در مزرعه، باغ، درخت، جنگل نمود می‌یابد (یونگ، ۱۳۷۰: ۲۶). به توصیف تلفیقی درخت و عشق که منعکس کننده کهن‌الگوی مادر در این رمان است، بنگرید:

«درختان چیزى ندارند  
جز آن که ایستاده عشق بازی کنند  
ای نخل عشق من... بایست  
که من به تنهایی سوگ جنگل‌های سوخته را به دوش می‌کشم  
جنگل‌هایی را که سوزاندند  
تا درختان را به رکوع وادارند  
درختان ایستاده می‌میرند  
بیا با من بایست» (مستغانمی: ۲۵۷).

در نمونه فوق، ارتباط عاطفی زن و طبیعت از طریق کلام شاعرانه یک زن با ایماژهایی همچون عشق‌بازی درختان و مرگ درختان، عبادت درختان هویدا است. در چنین مواردی ارتباط روان زن با درختان و گیاهان حاکی از لطافت موجود در روان زن و مادرانگی نهفته در نهاد او است. در این نمونه، درخت به عنوان سمبل قدرت، ثبات و رشد و به عنوان نمادی از زندگی و ارتباط زمین با آسمان در نظر گرفته شده است که با ریشه‌های خود به زمین متصل شده و با شاخه‌ها و برگ‌های خود به آسمان می‌رسد و به توانایی زنانه برای اتصال به نوزایی و تداوم حیات و رویش و همچنین به احساسی برای بالا رفتن و رشد اشاره می‌کند.

### مدل فرهنگی

بخش زیادی از کنش‌ها و واکنش‌های اشخاص و قهرمانان زن هر دو رمان برخاسته از فضای فرهنگی جامعه‌هایی مردسالار است. با توجه به تاریخ بلند انسانیت و تنوع فرهنگی در سطح

جهان، تفسیر دقیق دلایل و علت‌های محدودیت زنان توسط مردان بسیار پیچیده است و ممکن است در راستای زمان، مکان و فرهنگ متفاوت باشد. نگاه ابزاری یا انسانی مردها نسبت به زنان، جایگاه و موقعیت زنان در جامعه و نقش‌آفرینی و مشارکت آنان در مسائل فرهنگی، اقتصادی و سیاسی به زن، از جمله موضوعاتی است که از نگاه نویسندگان دور نمانده است و اطلاعات منطبق بر واقعیات را از جامعه پیش از سال ۱۳۵۷ و نیز جامعه معاصر ایران و همچنین جامعه الجزایر و فرانسه به دست می‌دهد. ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی مربوط به چنین جوامعی، از خلال کلام شخصیت‌ها، ارتباط‌های آن‌ها با یکدیگر، اعتقادات و نیز توقعات و انتظاراتی که جامعه از زن دارد، آشکار می‌گردد.

رمان عادت می‌کنیم برشی از زندگی سه زن ایرانی، دختر و مادر و مادر بزرگ در تهران دهه‌ی ۸۰ شمسی است. دختر درگیر مسائل و خواسته‌های نسل خود است، مادر بزرگ هنوز غرق در گذشته‌ای است که کمابیش ساخته و پرداخته‌ی ذهن راوی قصه؛ یعنی آرزوست. آرزو نماد یک زن خودساخته است که بنگاه پدر را پس از مرگ پدر می‌گرداند و نه تنها بدهی‌های پدر را پس می‌دهد (پیرزاد، ۱۳۸۳: ۵۶)، بلکه از پس خرج‌های مادر اشرافزاده و دختر امروزی و متوقمش برمی‌آید؛ اما این زن که در حوزه‌ی کاری بسیار موفق است در زندگی شخصی خود فردی شکست‌خورده به نظر می‌آید. او از همسرش، پسرخاله‌ی خود، طلاق گرفته (پیرزاد، ۱۳۸۳: ۸۴) اما اختیار تمام امور شخصی خود را همچنان در دست اطرافیانش می‌بیند تا اینکه پای مرد دیگری به زندگی او باز می‌شود و سعی می‌کند تا از پبله‌ی خود به سمت رویه‌ای جدید بیرون بپرد (پیرزاد، ۱۳۸۳: ۱۵۹).

بنا به دلایلی همچون، فقر علمی و فرهنگی رایج در میان زنان چند دهه قبل از انقلاب اسلامی تمایل این جنس به خرافات و فالگیری بیشتر است. اغلب زنان این رمان در موقعیت‌های مبهم، تمایل دارند که برخی از مسائل اتّفاقی را نشانه و دلیلی خاص برای رسیدن و یا نرسیدن به امیدهایشان فرض کنند و دیگران را عامل وقایع و رفتارها و پدیده‌ها بدانند و مسئولیت را از گردن خودشان بردارند (پیرزاد، ۱۳۸۳: ۵۴؛ ۱۰۱).

یکی از باورها و اعتقادات خرافی رایج در میان زنان رمان عادت می‌کنیم اعتقاد به محتوم بودن سرنوشت است (پیرزاد، ۱۳۸۳: ۷۶). «این اعتقاد ریشه‌ای کهن در میان ایرانیان دارد و از کیش زروانی (مشتق از زروان یعنی زمان) سرچشمه گرفته‌است؛ بدین مضمون که در ازل تقدیر هر یک از افراد از طریق جدال کیهانی میان بروج دوازده‌گانه که نماینده نیروهای خیر هستند و هفت سیاره که اختیار مقدرات آفریدگان را در دست دارند، مقدّر شده‌است» (هینلز، ۱۳۸۶: ۱۱۵).

از دیگرسو، یکی از بخش‌های قابل توجه حضور مردان در رمان عادت می‌کنیم، چهره مزاحم مرد است. در این بخش در زندگی اجتماعی زنان، مردانی وجود دارند که معمولاً جزو فامیل، دوستان یا همکاران نیستند و در نقش مزاحم ظاهر می‌شوند و با گفتن متلک یا اداها و حرکات معنادار به آزار دادن زنان می‌پردازند و لذتی بیمارگونه از این کار می‌برند. به نمونه زیر از این رمان بنگرید:

«مرد گفت: «نوار خارج، ایرانی» آرزو ایستاد و رو به صورت پرچوش داد زد «گفتم نه» و با شیرین رفتند توی بازارچه. مرد از پشت سر چشم دراند. «حالا چرا می‌زنی، بابا؟ مثل آدم بگو نمی‌خوام» (پیرزاد، ۱۳۸۳: ۳۸).

در این بخش تکرار یک جمله از جانب مرد و اصرار او به پاسخ دادن آرزو و باز کردن سر صحبت و توهین کلامی مرد ناشناس در خیابان به آرزو در واقع نوعی اجبار و خشونت است که باعث آزار شخصیت زن داستان می‌شود. در این رمان چنین مواردی زنان هنگامی که با آزارهای کلامی مردان مواجه می‌شوند منفعلانه برخورد می‌کنند و قادر نیستند از پس این زورگویی‌ها برآیند؛ زیرا، زنان عموماً تمایل دارند مؤدبانه برخورد کنند.

در توضیح می‌افزاییم که بافت اجتماعی و آموزش‌های فرهنگی رایج در جامعه سبب می‌شود که زنان گونه مؤدبانه‌تری از زبان را مورد استفاده قرار دهند. بنا به گفته سایپر، انسان‌شناس مشهور، نوعی جبرگرایی جنسیتی در نظام زبانی حاکم است «نظام‌های فکری تحت تأثیر زبان اجتماع است؛ به طوری که زبان حاکم در جامعه، اندیشه ما را در مورد واقعیت شکل می‌دهد. (Sapir, 1931: 578)

رابین لیکاف (۱۹۴۲م) از پیشگامان بررسی‌های زبان و جنسیت، در کتاب مشهور خود «زبان و جایگاه زنان» (۱۹۷۵م) صراحتاً اعلام کرد که «زنان میل باطنی بیشتری برای استفاده از زبان مؤدبانه دارند؛ لذا سعی می‌کنند از دشواژه‌ها و عبارات تابو پرهیزند.» (Lakoff, 1975: 58) او همانند برخی از زبان‌شناسان یکی از تمایزهای گفتار زنان و مردان را عدم استفاده زنان از دشواژه می‌داند؛ زیرا «زنان در بسیاری از موارد اجازه به زبان آوردن بعضی کلمات یا حتی اصوات موجود در آن کلمات را ندارند» (Jespersen, 1922: 11).

در رمان ذاكرة الجسد نویسنده به خوبی به انعکاس مسائل فرهنگی مربوط به زنان و نوع نگاه به زن در جوامع عرب‌زبان می‌پردازد. او از محدودیت‌های مختلفی که برای یک زن وجود دارد، می‌نالند و از این که یک زن در موقعیت‌های مختلف حق انتخاب ندارد و حق عاشقی به دلیل وجود غیرت مردان از او سلب شده است، شکایت می‌کند. نمونه زیر به خوبی پهنای این محدودیت و فشار را منعکس می‌کند:

«اما کافی است یک زن یک قصه عاشقانه بنویسد، تا انگشتان اتهام سوی او دراز شوند و بازرسین جنایی دلیل‌های مختلفی برای این که قصه، قصه زندگی اوست، بیابند» (مستغانمی، ۱۳۹۳: ۱۲۵). در این نمونه محدودیت نگارش داستان عاشقانه برای زن دست‌آویزی می‌شود که به عمق محدودیت یک زن در جامعه نویسنده پی ببریم. در این بخش متوازی کردن مبحث عشق زن با بازپرس جنایت حکایت از وجود قتل‌های شرف یا ناموسی در فرهنگ جامعه نویسنده دارد. جنایت‌های ناموسی یا قتل ناموسی به ارتکاب خشونت و اغلب قتل زنان یک خانواده به دست مردان خویشتاوند خود گفته می‌شود. این زنان به علت ننگین کردن شرافت خانواده خود مجازات می‌شوند. این ننگ موارد گوناگونی را شامل می‌شود؛ از جمله خودداری از ازدواج اجباری، قربانی یک تجاوز جنسی بودن، طلاق گرفتن حتی از یک شوهر ناشایست، رابطه با جنس مخالف، یا ارتکاب زنا. در چنین جوامعی برای این که زنی قربانی جنایت‌های ناموسی شود، فقط این که گمان برده شود او آبروی خانواده را بر باد داده است کافی است. این سوءظن‌ها معمولاً بر احساسات و ادراک مردان استوار هستند تا بر حقیقت عینی. نمونه زیر به خوبی منعکس کننده یکی از این نوع قتل‌های زنان است.

«چند ماه پیش روژه خبرم کرده بود که سیمون به دست شوهرش به قتل رسیده است، در جنون غیرت و به اتهام دوست داشتن یک مرد عرب» (همان: ۱۳۱).

### نتیجه‌گیری

بررسی‌های این پژوهش نشان می‌دهد که هر دو اثر از مولفه‌های زنانه‌نگاری به خوبی بهره برده‌اند. این مولفه‌ها عبارتند از: توجه به ویژگی‌های جسمانی و ظاهر زنان و دغدغه‌های مرتبط با جسم برای زنان در این بخش آن‌چه در هر دو رمان دارای برجستگی خاصی است، مسائل مربوط به ظاهر زنان بود و همچنین مسائل جانبی جسم زن که نمود ویژه‌ای داشت و نشانگر نگاه دقیق و در عین حال زنانه هر دو نویسنده است. توجه خاص و نگرش مثبت به پوشش و آراسته ساختن زیبایی صورت به وسیله لوازم آرایش و توصیف چگونگی کاربرد و استفاده از مواد آرایشی مختلف برای اجزای صورت و نیز بدن از جمله موضوعاتی است که به هر دو رمان صبغای زنانه بخشیده است. انعکاس طرز سخن گفتن زنان و کلمات تکراری مخصوص زنان در هنگام صحبت کردن در هر دو رمان نمود ویژه‌ای داشت که به خوبی حکایت از زنانه‌نویسی نویسندگان هر دو رمان دارد. در دو رمان ذاکرة الجسد احلام مستغانمی با رمان عادت می‌کنیم زویا پیرزاد بازتاب نیازهای روانی زنان، در رفتارها، و کنش و واکنش‌های آنان با آحاد جامعه مشخص می‌شود. علاوه بر این، توجه به مسائل فرهنگی مربوط به زنان و مشکلات مربوط به نوع نگاه به زن و جایگاه زن در جوامع مربوط به هر

دورمان نشان‌دهنده شباهت فراوان هر دورمان از این دیدگاه مورد بحث بود. در هر دورمان نمونه‌های قابل توجهی از مسائل فرهنگی و اجتماعی مربوط به جایگاه زن به عنوان جنس دوم وجود دارد که نگاه ابزاری به زنان را آشکار می‌کند و نشان می‌دهد که حقوق اجتماعی زنان آن دوران هم‌سطح مردان نیست. یکی از عوامل مهم محدودیت زنان توسط مردان در هر دورمان، قدرت و نفوذ مردان در ساختارهای قدرت‌محور است. از دیگر سو، نظام‌های جنسیتی که در جوامع منعکس شده در هر دورمان وجود دارند، نقشی مهم در تبلیغ و تثبیت محدودیت‌های زنان توسط مردان ایفا می‌کند. این نظام‌ها شامل اعتقادات، ارزش‌ها، نقش‌های جنسیتی و توقعات اجتماعی هستند که به طور گسترده در جامعه پذیرفته شده است و تأثیری ژرف بر نقش و محدودیت‌های زنان دارند.

## منابع

- Abrams, M. H. (1999) *A Glossary of Literary Terms*. 7th edition.
- Aldridg, A. Owen. (1969) *Comparative Literature, Matter and Method*. Chicago: University of Illinois Press.
- Bahrami R, K., Tavousi, M. & Mahouzi, M. (2012). Criticism and analysis of the two archetypes of Anima and Animus in the system of Banogshesbnameh. *Research paper on epic literature*. Year 9, No. 16. 129-146. (in Persian)
- Bressler, Ch. E. (2006) *Literary Criticism: An Introduction to Theory and Practice*. 4th edition. Prentice Hall [paperback]
- Cuddon, J. A. & Preston, Claire (1998). *A Dictionary of Literary Terms and Literary Theory*, Oxford UK : Blackwell.
- Doering, S. (1999). *Cultural studies*. Translation: Moshirzadeh, H. vol.1 . Tehran: Ayandeh Pouyan. (in Persian)
- Fatuhi, M. (2010). *Stylogy of theories, approaches and methods*. Tehran: Sokhan (in persian)
- Ghonimi A, M. (1994). *Comparative literature: history and evolution, effectiveness, influence of Islamic culture and literature*. Translation: Ayatollahzadeh, Sh. Tehran: Amir Kabir. (in Persian)
- Gol-Mohammadi, A. (2013). *Globalization, culture, identity*. Ch1. Tehran: Ney. (in Persian)
- Hall, S. and others (2006). *Cultural Studies: Perspectives and Controversies*. Translation: Rezaei, M. Ch2. Tehran: Academic Jihad. (in Persian)
- Hinels, J. (1972). *Knowledge of Iranian mythology*. Translated by Amoozgar. J and Tafzali. A. (1368). Tehran: Cheshme Publishing House. (in Persian)
- Jespersion, O. (1922) *Language: Its Nature, Development and Origin*. London: George Allen and Uhwin.
- Jung, C. G. (1989). *Four examples*, translated by Faramarzi.P. Mashhad: Astan Quds Razavi. (in persian)
- Jung, C. G. (1991). *Memories, dreams, thoughts*, translated by Faramarizi. P. Mashhad: Astan Quds Razavi. (in persian)

- Lakoff, R. (1975). *Language and Women's place*, Berkeley . California : University of California.
- Mostaghanemi, A, (2013), Zakira al-Jasom, translated by: Ameri,R. Vol. 2, Tehran: Afraz. (in persian)
- Nazari,M, H. (2009). Comparative literature: definition and fields of research. *Bahnar University of Kerman: Comparative Literature Journal*. Year 1. Number 2, 237-221. (in persian)
- Nikobakht, N., Desp, S.A., B. Bigdeli, S. & Manshizadeh, M. (2012). The development process of feminine style in the works of Zoya Pirzad, an analysis based on feminist stylistics. *literary criticism* Vol. 18, 119-152. (in persian)
- Pirzad, Z. (2004). *we get used to it*, Tehran: Center (in persian)
- Rowbotham, Sh. (1993). *Women in Movement : Feminism and Social Action*. London: Routledge.
- Sapir, E. (1931). *Language : An Introduction to the Study of Speech*. New York: Harcourt, Brace.
- Seraj, S. A. (2014). *The development process of women's discourse in the works of Iranian women writers*, Tehran: Roushanfekran and Motaleat zanan (in persian)
- Vago, Steven (2003). *Social change*, New Jersey : Pearson Prentice Hall.
- Wafi, A. (2004). *Philology*. Cairo: Daronnashr.
- Woolf, V. (1929) *A Room of One's Own*. <http://www.saylor.org/site/wp-content/uploads/2011/02/A-ROOM-OF-ONES-OWN.pdf> Rousseau, J. J. (17..)
- Yost, F. (2004). "Philosophy and new theories in literature". *Jiroft Azad University: Comparative Literature*. Translator: Anoushirvani.A. Year 2. Number 8. 56-37. (in persian).

#### COPYRIGHTS

© 2025 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: عرب یوسف آبادی فائزه، شاهگلی سامره، شاهگلی سمیه، بررسی تطبیقی رمان ذاکرة الجسد احلام مستغانمی با عادت می‌کنیم زویا پیرزاد از منظر زنانه‌نگاری، فصلنامه ادبیات تطبیقی، دوره ۱۹، شماره ۷۶، پاییز ۱۴۰۴، صفحات ۱۶۱-۱۴۵.